



روزنامه صبح غرب کشور

صاحب امتیاز: مسعود جواندل | مدیرمسئول: سید حسن قشمی | سردبیر: زهره پوروهایی | چاپ: پیام رسانه |نشانی تحریریه: همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۰ - ۱۰۸۱ | امور مشترکین: ۰۹۱۸۳۱۶۸۵۷۴

صاحب امتیاز روزنامه: ۰۹۱۸۸۱۳۱۵۴۱ | آگهی‌ها: ۰۲۸۲۵۴۰۴۰ - ۰۸۱

پيامک: ۰۳۰۰۰۱۸۱۸۶۰ | ارتباط يا تحریریه: ۰۳۸۲۷۲۹۳۹ - ۰۸۱ | دورنما: ۰۳۸۲۸۱۸۴۹ - ۰۸۱ | گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان |

امام علی عليه‌السلام فرمودند: دانش، میثرائی است گرانبهای و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است.

sepehrgharb.news | Email: sepehrgharb.news@gmail.com | www.sepehrgharb.ir

موزه‌ای در قلب مدرسه تاریخی ابن سینا

نمایش قدمت تاریخ، فرهنگ و تربیت همدان

سپهرغرب، گروه همدان ما – ملیکا قانع؛ در دل خیابان شلوغ و پُرسروصدای طالقانی، مدرسه‌ای کهنسال با تاریخ ۱۵۰ ساله، موزه‌ای را در خود پنهان کرده است. از پشت درب آهنین غول‌پیکر مدرسه ابن سینا که گویی مرز میان دنیای شلوغ بیرون و بهشتی آرام در درون است، گذر می‌کنیم. آن سوی این مرز، حیاط زیبایی با درختان سر به فلک کشیده، نسیم بهاری و بوی خاک نم‌دار، ما را به دنیایی دیگر، دنیایی سرشار از آرامش و تاریخ، فرا می‌خواند.

بیست قدم که از درب حیاط می‌گذریم، به ساختمان قدیمی موزه می‌رسیم؛ پس از سلام و احوال‌پرسی با مسئول و راهنمای موزه، آقای سیدامیر قشمی که معلمی بازنشسته و فرهیخته است، قدم به داخل می‌گذاریم و سفر علمی خود به دل تاریخ تعلیم و همدان را آغاز می‌کنیم.

نخستین چیزی که توجهم را جلب می‌کند و مشامم را می‌نوازد، بوی خاک است که در هوا پیچیده و حس نوستالژی عمیقی را برمی‌انگیزد. مقابلم راهروی بلندی قرار دارد، پُر از قاب عکس‌های قدیمی که زیر لایه‌ای از گردوغبار، قصه‌های نهفته در خود را زمزمه می‌کنند.

به دنبال راهنما، به غرفه مفاخر آموزش‌وپروزش می‌رسیم، غرفه‌ای که تصاویر و زندگی‌نامه ۶۰ تن از بزرگان عرصه تعلیم و تربیت همدان را به نمایش گذاشته است. راهنما قبل از ورود به غرفه، کوتاه بودن درگاه را هشدار می‌دهد تا مراقب سرم باشم. وارد غرفه می‌شویم و با دقت به توضیحات او در مورد هر قاب عکس گوش می‌دهم. برای دیدن هر عکس لحظاتی مکث می‌کنیم و من با نگاهی دقیق، جزئیات را بررسی می‌کنم؛ توضیحات راهنما و تصاویری که می‌بینم، در ذهنم مانند صحنه‌های یک فیلم، زنده و پویا می‌شوند.

عکس‌هایی با قدمت‌های مختلف در غرفه به چشم می‌خورند؛ تصاویری از دوران قبل و بعد از انقلاب. در برخی از عکس‌ها دختران با پیراهن و دامن پلیسه‌دار، موهایی شانه‌کرده و مرتب، کنار هم ایستاده‌اند. در تصاویری دیگر، پسران با لباس‌های یک‌دست و منظم، همچون سرو در کنار هم قرار گرفته‌اند و گویی در یک صف نظامی ایستاده‌اند.

عکس‌های متعلق به بعد از انقلاب، افرادی را با لباس‌های خاکی سربازی و افرادی کت و شلواری را نشان می‌دهند که صمیمانه روی صندلی‌ها نشست‌اند؛ گویی با آن تبسم زیبا، نظاره‌گر

مدعوین حاضر در موزه هستند. بر پهنه دیوار، تصویری از ساختمان اولیه ابن سینا خودنمایی می‌کند؛ یک ساختمان خشتی، اما مغرور. اما قاب بالا روایتی دیگر داشت؛ تصویری از اکنون که دیگر از هیبت دیروز در آن خبری نبود.

مدرسه در میان انبوهی از درختان و شاخ و برگ‌های آهنین سازه‌های نوظهور، به فراموشی سپرده شده بود، گویی در تار و پود زمان گم شده بود.

راهنما به تابلویی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: در زمان گذشته به محل فعلی مدرسه، باغچه آقا یوسف می‌گفتند، سند ملک این خاستگاه دانش در قلب بیابان، با خطی کهن، گواهی بر حکایت دیرینه و پهنه وسیع مدرسه می‌کند؛ از برج قربان تا جایی که اکنون مدرسه می‌خوانیمش. در آن روزگار پنج چشمه حیات‌بخش، رگ‌های زندگی را در این خاک تشنه جاری می‌کردند.

این غرفه تنها گوشه‌ای از شکوه و عظمت دانش‌سرای ابن سینا بود.

به غرفه بعدی می‌رویم؛ غرفه‌ای که مجموعه‌ای کم‌نظیر از کتب درسی دوره پهلوی اول تاکنون را در خود جای داده؛ غرفه سراسر از کتاب و دفتر پُر شده است. با نگاه به برخی کتاب‌ها، خاطرات دوران مدرسه‌ام زنده می‌شود. به قفسه‌ای که پُر از گچ‌های رنگارنگ، دفاتر انضباطی، وسایل بهداشتی و جوایزی برای دانش‌آموزان ممتاز آن زمان (مانند چراغ مطالعه) بوده است، نگاهی دقیق‌تر می‌اندازم.

راهنما دفترچه کوچکی را از قفسه برمی‌دارد و نشانم می‌دهد و می‌گوید: این دفترچه را ببینید، از کف دست هم کوچک‌تر است، اما ملاحظه کنید که با چه ظرافت و ترتیبی اسامی و نمرات بهداشتی بچه‌ها را در آن نوشته‌اند. جلوتر می‌روم و با دقت به دفتر نگاه می‌کنم؛ با خطی خوش و ریز، مرتب و بدون خط‌خوردگی، نمرات و اسامی دانش‌آموزان در آن نوشته شده است.

راهنما بسته‌ای را برمی‌دارد و نشانم می‌دهد و می‌گوید: این بسته‌ها برای تشویق دانش‌آموزان آن زمان بود تا بهتر به بهداشت شخصی خود برسند؛ بسته شامل مسواک، شانه کوچک و ناخن‌گیر بود.

راهنما دفترچه کوچک آبی‌رنگی را نیز نشان می‌دهد؛ روی دفترچه تصویری از یک دختر و پسر دیده می‌شود که پشت سرشان مدرسه‌ای

قرار دارد و عبارت «حساب پس‌انداز محصل» روی آن نوشته شده است. راهنما می‌گوید: این دفترچه حساب پس‌انداز دانش‌آموزان دهه ۴۰ و ۵۰ بود؛ در آن زمان مبلغ ۱۰ هزار تومان از طرف دولت در قالب این دفترچه پس‌انداز به دانش‌آموزان داده می‌شد تا آن‌ها به پس‌انداز کردن ترغیب شوند.

راهنما به کتاب‌هایی که در قفسه خودنمایی می‌کردند اشاره می‌کند و می‌گوید: این‌ها کتاب‌هایی همچون اخلاق ناصری، گلستان و اشعار فرخی سیستانی هستند که قبل از انقلاب دانش‌آموزان موظف بودند آن‌ها را مطالعه کنند.

به غرفه بعدی می‌رویم که نمایشگاهی از ابزارهای آموزشی قدیمی است؛ این قسمت وسایل نوستالژیک زیادی دارد، ابزاری که بسیاری از آن‌ها را احتمالاً در فیلم‌های قدیمی سیاه و سفید دیده‌اید. از دستگاه ضبط صوت و شبیه‌ساز تصاویر کهکشانی گرفته تا رادیوگرامافون، تلگراف، دستگاه تایپ دستی و آپارات که در کنار هم مجموعه منحصربه‌فردی را تشکیل داده‌اند.

بیشتر این وسایل را تا به حال از نزدیک ندیده بودم و دیدنشان برایم بسیار جالب بود. با نگاه کردن به این ابزارهای قدیمی، بیشتر ارزش فناوری‌های جدید را متوجه می‌شوم و به تلفن همراه کوچک نگاه می‌کنم که می‌تواند در کسری از ثانیه، کار تمام آن دستگاه‌های غول‌پیکر را انجام دهد. نسل جوان با دیدن این غرفه می‌تواند سختی‌های نبود و حتی کمبود فناوری را درک کند و این بسیار مهم است.

به غرفه بعدی می‌رویم، مکتب‌خانه سنتی است؛ بازسازی فضای آموزشی سنتی ایران. تکتک اجزای این غرفه را فقط در فیلم‌ها دیده بودم و حالا می‌توانستم از نزدیک آن‌ها را لمس کنم. یکی از وسایلی که بسیار نظرم را جلب کرد، چوب فلک بود که آن را از دیوار آویزان کرده بودند؛ بالای آن هم عکسی بود که تصویری از یک مکتب‌خانه را نشان می‌داد؛ ملا یا میزرا در عکس درحال تنبیه یکی از شاگردان با چوب فلک و مبصر کلاس هم درحال چوب زدن بود.

به نظام آموزشی امروز فکر می‌کنم، به این که چقدر آسایش و رفاه حال دانش‌آموزان برایشان مهم است. دانش‌آموزان مدرسه را مانند خانه خود و معلم را مانند والدینشان می‌دانند و با آن‌ها راحت هستند؛ آن‌ها بدون ادبیت شدن و آزار دیدن، به درس و تحصیل مشغول‌اند.

صدایی در سرم می‌پیچد؛ دانش‌آموزان با دیدن فضای این غرفه قطعاً قدر معلم‌های مهربان خود را بیشتر خواهند دانست. به دیگر اجزای غرفه نگاه و سعی می‌کنم نیمه پُر لیوان را بینم؛ روی یک گلیم، صندوقچه‌ای است که چند کتاب در آن قرار دارد و لباس میزرای مکتب‌خانه هم از دیوار آویزان است.

توجهم را موتور گازی آبی‌رنگ قدیمی‌ای که آنجا است، جلب می‌کند. راهنما متوجه نگاهم می‌شود و به عکسی اشاره می‌کند؛ در آن عکس پیرمردی روی موتورگازی سوار شده که شبیه به همین موتور گازی در غرفه است. زیر عکس نوشته شده: «شیخ شمس‌الدین محمدی پیام (هوشنگی) مکتب‌دار و معلم دبستان روشن اسلامی». حالا متوجه علت وجود این موتور در

به غرفه بعدی می‌رویم که به نام غرفه پیشاهنگی و پُر است از سازهای موسیقی، از پیانو گرفته تا سنتور و انواع سازهای بادی که در کنار هم، آثار و مستندات پیشاهنگی پیش از انقلاب را به تصویر می‌کشند. راهنما می‌گوید: قبل از انقلاب این سازها در مدارس تدریس می‌شد.

در خزانه خاطراتم، سمفونی سازها به رقص درآمده بودند؛ به سوی پیر پیانو، آن گنجینه جویی گوشه اتاق پر گشودم؛ دستانم بر بال‌های نت‌هایش نشستند و نوایی از جنس کهنگی و غربت، از حنجره‌اش بیرون زد. صدایی که گویی سال‌ها در انتظار نوازشی دوباره، در سکوت پوسیده بود. راهنما زمزمه‌وار گفت: «این وسایل سال‌ها است که به خواب رفته‌اند و در انتظار بیداری‌اند».

غرفه بعدی، متعلق به شهدای آموزش‌وپرورش بود که یادمانی از شهیدان دانش‌آموز و فرهنگی را در خود جای داده بود؛ راستش غمی چون آتش‌فشان خاموش، درونم شعله‌ور شد. نگاهم بر قاب‌های عکس‌ها می‌چرخید؛ هر تصویر، زخمی تازه بر دل می‌نهاد. معلمان، همچون ستارگان خاموشی که تاریخ و فرهنگ این سرزمین را با جان خود پاسداری کردند و خساب‌های خمپاره، کوله‌ها و کلاه‌های جنگی، همچون مزارع خونین تاریخ، در برابرم صف کشیده بودند.

با فضاسازی خوبی که صورت گرفته بود، نوری سپر، همچون درخشندگی رحمت، بر عکس‌های شهدا می‌تابید و فضایی سرشار از یاد خویان را تداعی می‌کرد. گویی هر شهید، قصیده‌ای نیمه‌خوانده در سینه داشت. راهنما برای شادی

- شنبه ۳ خرداد ۱۴۰۴**
- سال هفدهم - شماره ۳۱۲۹**

امام علی عليه‌السلام فرمودند: دانش، میثرائی است گرانبهای و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است.

sepehrgharb.news | Email: sepehrgharb.news@gmail.com | www.sepehrgharb.ir

نماینده‌ی‌های سپهرغرب در استان‌ها

محمدسعید کناریوند (ایلام): ۹۴۷۸ ۹۴۵ ۹۹۱۲۰۵

فرزاد منتی (کرمانشاه): ۲۷۲۹ ۱۳۰ ۰۹۱۸

شیرین مرادی (کردستان): ۶۹۸۴ ۸۷۷ ۰۹۱۸

مبینا یاحقی (مرکزی): ۴۹۰۹ ۱۷۹ ۰۹۹۰